

ملامتیه و قلندریه

دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۱

سید علی جعفری صادقی^۲



چکیده

در تذکره‌ها همواره شرح حال قلندریه و ملامتیه را در هم آمیخته‌اند و از آنها به عنوان فرقه‌هایی هم سنخ و مشابه سخن به میان آورده‌اند. حتی در برخی موارد، ایشان را فرقه‌ای واحد با تفاوت‌هایی جزئی به شمار آورده‌اند، یا اینکه قلندریه را گروهی افراطی از ملامتیه دانسته‌اند، که در دوره‌های سپسین و به خصوص از پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم به صورت فرقه‌ای با آداب و رسوم خاص درآمده است. در این مقاله تلاش شده است تا خاستگاه اصلی و تاریخچه‌ی هر دو گروه بر اساس آثار اهل تصوف و متخصصین معاصر بازبینی شود، وجوه تمایز هر کدام مشخص و اصول عقاید و باورهای ایشان بررسی شود و در نتیجه سیمایی واضح تر و واقعی تر از قلندریه و ملامتیه در تاریخ تصوف ایران ارائه گردد.

کلید واژه: ملامتیه، قلندریه، تصوف، اندیشه.

1 (sahkazerooni@yahoo.com) استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر -

2 دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر -

مقدمه

ملامتیه و قلندریه، دو نام و عنوانی است که در بسیاری از کتاب‌های صوفیان و عارفان، تذکره‌ها، کتاب‌های طبقات و تألیف‌های تصوف پژوهان معاصر، قابل مراجعه و مطالعه می‌باشد و نخستین نکته‌ای که شاید در پژوهش و بررسی این دو مکتب به نظر هر پژوهنده‌ای می‌رسد، هم نشینی و همراهی این دو عنوان در غالب کتاب‌های مورد مطالعه می‌باشد. به ویژه که جذابیت بحث‌های مربوط به این دو گروه، نظرها را بیش تر نیز جلب می‌نماید. از این روی پژوهندگان بحث‌های مربوط به این دو طریقت، پس از مدتی مطالعه، همواره پس از مواجهه با یکی از این عناوین، به گونه‌ای شرطی، انتظار نام دسته‌ی دیگر را نیز می‌کشند. به یقین می‌توان گفت که نام هیچ دو مکتب صوفیانه‌ی دیگری در طی قرن‌های متمادی رواج اندیشه‌های صوفیانه و در آثار مربوط به ایشان، این گونه در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر نبوده است. پی بردن به علت یا علل این همراهی و هم نشینی مداوم، بررسی پیشینه و سابقه‌ی این پیوند، تحقیق درباره‌ی روابط، مشترکات، همانندی‌ها، تفاوت‌ها و مغایرت‌های احتمالی این دو گروه، انگیزه‌ی نگارنده از تألیف این مقاله است.

ملامتیه و طریقت ایشان

ملامتی گری، شیوه‌ای خاص از سلوک و رفتارهای صوفیانه و مجموعه‌ای مدون از اندیشه‌ها و باورهای بنیادین تصوف ایرانی است، که به ویژه از قرن سوم هجری قمری، نشانه‌های پیدایش و رواج آن در مکتب تصوف خراسان و در تعلیمات پیران نیشابور آشکار شد. اساس و بنیاد آموزش‌های این جنبش فکری صوفیانه، بر مبارزه با ریا و تزویر، پرهیز از جاه و مقام‌های دنیوی، پوشیده داشتن و کتمان عبادت‌ها و نیکی‌ها، کوشش در بد نامی، گریز از شهرت و آوازه در میان مردم و حتی برانگیختن

سرزنش و ملامت دیگران بوده است.

هجویری از صوفیان قرن پنجم در کتاب «کشف المحجوب» درباره‌ی ایشان چنین آورده است: «ملامت دست برداشتن سلامت بود. چون کسی قصداً ترک سلامت خود بگوید و مر بلاها را میان اندر بندد و از مألوفات و راحت، جمله تبرا کند، مر امید کشف جلال و طلب مال را تا به رد خلق نومید گردد و طبعش الفت خود از ایشان بگسلد، هر چند از ایشان گسسته تر بود، به حق پیوسته تر بود. پس آنچه روی همه خلق عالم بدان بود و آن سلامت است، مراهل ملامت را پشت بدان بود.» (هجویری، ۱۳۸۰، ص ۷۴)

وجه تسمیه

عنوان طریقت ایشان (ملامتیه) نیز برخاسته از همین تلاش و انگیزه‌ی ایشان است؛ یعنی تلاش در برانگیختن ملامت دیگران نسبت به خود و سرزنش جوینی. دکتر ضیاءالدین سجادی در کتاب «مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف» درباره‌ی ایشان چنین آورده است: «ملامتیه یا ملامیه، گروه بسیاری از عارفان و اهل حق را شامل می‌شود. پیروان حمدون قصار را ملامتی می‌گفتند، زیرا طریقت ایشان ملامت بود؛ یعنی سرزنش خلق را بر خود می‌پذیرفتند و خوبی‌ها را آشکار نمی‌کردند.» (سجادی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۶)

آغاز راه ملامت

در حقیقت پیدایش این گونه اندیشه‌ها و باورهای ملامتی، کوششی بوده است برای تأکید صدق و اخلاص باطنی، که از اصول اولیه‌ی تصوف به شمار می‌رود و پاسخی بوده به تصوف زهدگونه‌ی نخستین و تظاهرهای صوفیانه و مقدس‌نمایی‌هایی که از برخی

صوفیان و زاهدان سر می‌زده است، چرا که غرور حاصل از عبادت در درون و احساس تقدس ناشی از آن کم کم به زاهدان و صوفیان در محیط عوام زده و اذهان ساده‌ی مردم آن روزگار مقامات و کراماتی می‌بخشیده، که خواه ناخواه بسیاری از این اهل زهد و عبادت را به ورطه‌ی ریا و خود نمایی می‌کشانده است. این فضای ریا کارانه و همچنین اندیشه و تأمل در اصول بنیادین باورهای صوفیانه به تدریج انسان‌های آزاده و عارفان وارسته را به رویارویی با ظاهر پرستی و مبارزه با تزویر و ریا بر می‌انگیخت.

«کبر و حسد و ریا، معایبی است که در نخستین سده‌های تصوف، به قراء و محدثان که نمایندگان رسمی سنت بوده اند، نسبت می‌داده‌اند. تعلیمات ملامتیه در پرتو نگرانی برخی از قشرهای صوفیه از درغلتیدن به ریا پدید آمد. بدین سان این سخنان مشیی را بسط می‌دهد، که نخستین نمایندگان صوفیه آن را تعیین کرده بودند.» (برتلس، ۱۳۸۷، ص ۳۹۹)

معمولاً در تذکرها نخستین مروج این مکتب را ابوصالح حمدون قصار، از پیشوایان تصوف قرن سوم در نیشابور دانسته‌اند. در «رساله‌ی قشیریه» آمده است که: «ابوصالح حمدون بن احمد بن عماره قصار، نیشابوری بود و مذهب ملامت از وی پراکنده شد به نیشابور. صحبت محمد بن سلم بادروسی کرده بود و صحبت ابوتراب نخشبی.» (قشیری، ۱۳۷۹، ص ۴۹)

عطار در شرح حال حمدون قصار چنین می‌گوید: «مذهب ملامتیان در نیشابور از او منتشر شد و در طریقت مجتهد و صاحب مذهب است و جمعی از این طایفه بدو تولی کنند و ایشان را قصاریان گویند.» (عطار، ۱۳۷۹، ص ۲۹۴)

طریقت ملامتیان

عزالدین محمود کاشانی در کتاب «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» روش و

خطیب فارسی و «سفر نامه‌ی ابن بطوطه». یا شرح حالی است که در برخی کتاب‌های صوفیان و تذکره‌ها مانند: «عوارف المعارف» سهروردی و «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» درباره‌ی ایشان نگاشته شده است؛ که البته همه‌ی این توصیف‌ها و تعریف‌ها نیز با گمان و تخمین نگارنده همراه بوده است.

«از هیچ شیخ قلندری، در هیچ سندی، هیچ عبارتی نقل نشده است. مگر سخنانی از مقوله‌ی آپ ایپ اوپ، و عبارات به ظاهر بی معنایی از این دست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۶۴)

وجه تسمیه:

درباره‌ی وجه تسمیه‌ی «قلندریه» و ریشه‌ی کلمه‌ی «قلندر» دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. در «فرهنگ فارسی» دکتر معین، درباره‌ی قلندریه چنین آمده است: «در وجه تسمیه قلندر بحث بسیار است. غالب مؤلفان فرهنگ‌ها بر آن‌اند که این کلمه معرب یا مبدل کلندر (چوب گنده و نتراشیده، مردم ناهموار و نتراشیده) است ... دساسی وجه تسمیه‌ی آن را به علت انتساب به مؤسس فرقه، موسوم به شیخ قرن‌دل دانند. ایوانف در کتاب اهل الحق گوید: ... در فارسی کلمه‌ی کلانتر به معنی ناظر و ضابط و مشاور آمده، اما این لغت حرف نخستین کلمه‌ی مورد بحث و همچنین علت تخفیف (آ) را نمی‌تواند حل کند» (معین، ۱۳۷۹، ص ۱۴۷۶)

نام قلندر تا به امروز نه در معنا و نه در منشأ روشن نشده است. پذیرفتنی ترین تعبیرها و توجیه‌هایی که در این زمینه صورت گرفته است، معمولاً برگرفته از سخنان مؤلفین فرهنگ‌های رشیدی و برهان قاطع است، که هردو لفظ «قلندر» را سیغی فرعی از لغت کلندر، یعنی: کنده‌ی چوبی که پشت درها را با آن کلون می‌کنند، تلقی کرده‌اند و یا چوب فلکی که پای مجرمین را در بین آن مهار می‌کرده‌اند. دکتر شفیی

را گروهی نزدیک و شبیه به ملامتیه دانسته و ایشان را چنین توصیف کرده است:

« اما متشبه محق به ملامتیه، طایفه‌ای باشند که به تعمیر و تخریب نظر خلق مبالغه‌ی زیادت ننمایند و اکثر سعی ایشان در تخریب رسوم و عادات و اطلاق از قیود و آداب مخالطات بود و سرمایه‌ی حال ایشان جز فراغ خاطر و طیبیت القلب نباشد و ترسم به مراسم زهاد و عباد از ایشان صورت نیندد و اکثر نوافل و طاعات از ایشان نیاید و تمسک به عزایم اعمال ننمایند و جز بر ادای فرایض مواظبت نکنند و ایشان را قلندریه خوانند. » (کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

اکثر صوفیان قدیم و پژوهشگران معاصر قلندریان را گروهی از ملامتیه تلقی کرده‌اند و پیش از آن که گامی در شناخت طریقت ایشان بردارند، یا بتوانند تحقیقی در اصول رفتاری و باورهای ایشان صورت دهند، تنها به مقایسه‌ای سطحی میان ایشان و ملامتیان بسنده کرده‌اند. شباهت ایشان را در پرهیز از ریا و تزویر دانسته‌اند و در بیان تفاوت‌های ایشان ابراز داشته‌اند، که ملامتیه اگر چه به اکثر نوافل و طاعات پای بند و مقید می‌باشند، اما به جهت وارستگی از آداب و عادات‌های ظاهری، در تخریب نظر دیگران نسبت به خود تلاش می‌نمایند. اما قلندریان اصولاً هیچ توجهی به برداشت دیگران نسبت به خود ندارند و پای بندترین ایشان به اصول، تنها به ادای واجبات و فرایض دینی مواظبت می‌نماید. چنان که به نظر می‌رسد، قلندریه را باید جنبشی با زیر ساخت‌های باوری باز مانده از ایران پیش از اسلام به شمار آورد، که به خاطر تأکیدشان در پرهیز از آزار و اذیت و ظلم به دیگران و عدم وابستگی به تعلقات مادی به راه و رسم صوفیه منسوب شده‌اند.

« جنبش قلندریه یک جنبش چند ساحتی است. با یک نگاه منشوری می‌توان در آن رنگ‌های بی شماری دید. از مزدک گرایی و آیین‌های ایرانی کهن گرفته تا راه و رسم جوان مردی و عیاری و فتوت، تا عناصری از آیین خرم دینان، تا اندیشه‌هایی

از گنوستیسیسم و عرفان اسلامی در صورت مکتب ملامتیان نیشابور، تا گرایش‌های قرمطیانه و شیعی و حروفی و اهل حق. تصویری متناقض از مردمی که از یک سوی با ثروت‌های بزرگ و تعدد زوجات و نظام برده داری و قتل نفس و تباه کردن طبیعت و آلودن محیط زیست مخالف‌اند و از سوی دیگر و در دورانی دیگر، جز دریوزه و گدایی کاری از ایشان دیده نمی‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۱۳)

پیوستگی قلندریه با ملامتیه در آثار صوفیان

می‌توان گفت که تقریباً هم زمان با آغاز ترویج و شیوع آیین قلندری و تشکیل دسته‌های قلندریان و ظهور پیشوایانشان، یعنی تقریباً از قرن‌های ششم و هفتم در آثار و کتاب‌های اهل تصوف نیز اشاره و بحث و حدیث درباره‌ی ایشان آغاز شده است و از همین آغازین حضورها، در تألیفات صوفیان، پیوندی همواره با مکتب ملامتیه یافته است.

نخستین کتابی که در آن به قلندریه و ملامتیه از این دیدگاه نگریسته شده، «عوارف المعارف» شهاب‌الدین سهروردی است. سهروردی قلندریه را گروهی افراطی از ملامتیه به شمار آورده، آن‌گاه تفاوت‌ها و شباهت‌های ایشان را برشمرده است. همین سخنان سهروردی در عوارف المعارف، پس از او به صورت سنت رایج طبقات نویسی فرقه‌های تصوف در آمده و توسط مؤلفان دیگر، چون: عزالدین کاشانی و جامی تکرار شده است.

در عوارف المعارف در شرح طریقت ملامتیان و قلندریان چنین آمده است :

«باید دانست که فرق میان ملامتی و قلندری، آن باشد که ملامتی در اخفای عبادات کوشد و قلندری در خرق عادات و ملامتی در جمله‌ی خیرات و اعمال و طاعات سعی نماید و زیادتی مرتبه‌ی خود در آن ببیند، اما از چشم خلاق مخفی و پوشیده می‌دارد

و حرکات و سکنتات ایشان همچنان باشد که حرکات و سکنتات عوام، تا هیچ کس بر اعمال و احوال ایشان اطلاع نیابد و قلندری آن باشد که اساس ظاهر نگه ندارد و ذوق دل سرمایه‌ی خود ساخته باشد. » (سهروردی، ۱۳۸۶، ص ۳۱)

مغایرت راه ملامت و آیین قلندر

از آنچه تا کنون یاد شده، به روشنی می‌توان به دنیای کاملاً متفاوت و مجزای ملامتیه و قلندریه پی برد. نکته‌ای که از تأمل در سخنان سهروردی نیز آشکار است. در این جا برای نشان دادن بعد مسافتی که میان قلندری و ملامتی فاصله افکنده است، خصوصیات هر کدام از ایشان را به گونه‌ای جزئی تر بررسی می‌نماییم.

۱- مهم ترین بنیاد سلوک ملامتیه و سرلوحه‌ی رفتار و اندیشه‌ی ایشان، مبارزه با ریا و پرهیز از شهرت و تمایز در میان خلق بوده است. لذا می‌کوشیده اند که طاعات و عبادات خود را از چشم دیگران پوشیده و پنهان دارند و بدگویی و ملامت دیگران را نسبت به خود بر انگیزند.

اما قلندریه در این مورد بی تفاوت بوده و اصولاً توجه به مردم برایشان اهمیتی نداشته است. لذا در پی برانگیختن بدگویی دیگران نیز نبوده‌اند. این مورد را باید مهم ترین وجه تمایز در شیوه‌ی سلوک ملامتیه و قلندریه دانست، که سخنان سهروردی نیز گویای آن می‌باشد.

۲- ملامتیه به شدت پای بند طاعات و عبادات و ادای فرایض دینی بوده‌اند، ولی سعی در کتمان آن داشته‌اند.

اما قلندریه پای بندی و تقید چندانی به حفظ ظواهر و شعائر دینی نداشته‌اند. «به اعتقاد سهروردی تمام تلاش یک ملامتی بر این متمرکز است که، طاعات و عبادات خود را پوشیده نگه دارد، ولی آنها را افزایش دهد و سعی قلندری در این است

که، آداب و رسوم پسندیده را به طور کلی به دور افکند ؛ یعنی که به اختلاف بین نام و ننگ اصلاً توجهی نکند. « (مایر، ۱۳۷۸، ص ۵۷۴)

۳- ملامتیه در جهت تخریب هرگونه تعلقات و تمایزات ظاهری و آداب و رسوم فرقه‌ای گام بر می‌داشته‌اند و می‌کوشیده‌اند که ظاهری عادی، چون دیگر مردم جامعه داشته باشند.

« قوم ملالی برای تأمین خلوص کامل و سد تمام روزنه‌های محتمله و خفیه روی و ریا و خودنمایی و گرفتاری به چنگال زورمند نفاق و شرک، مابین خود و عامه‌ی خلق، فرق و امتیازی قایل نشده و از داشتن هرگونه نام و عنوان و شعائر مخصوص و امتیازات صرف نظر کرده‌اند. « (بامداد، ۱۳۴۸، ص ۶۶)

اما قلندریه در میان مردم سیمایی کاملاً متمایز داشته‌اند و به آداب و رسوم و تعلقات فراوانی مقید بوده‌اند.

« قلندران موی سر و صورت را تمام می‌تراشیدند، لباسی مرکب از پوست و پارچه‌های موین و گاهی پوست ببر یا پلنگ بر تن می‌کردند، از ارتکاب منهیات احتراز نداشتند، استعمال بنگ و حشیش و کشکول به دست گرفتن و پرسه زدن از رسوم آنها بود. « (فروزانفر، ۱۳۷۸، ص ۷۳۴)

۴- ملامتیه اهل پیشه و کار و کسب و تلاش اجتماعی بوده‌اند و از افراط در اندیشه‌ی توکل و گرفتن صدقات و خیرات دیگران پرهیز می‌کرده‌اند .

« از نظر ملامتیه، کسب و تهیه‌ی وسایل معاش از اهم فرایض بود و سخن مختصر این که، هرچه سبب امتیاز سالک از دیگران باشد، آن را ناپسند می‌داشتند.» (همان)
اما قلندریه نیازی به کار و تلاش اجتماعی نمی‌دیده‌اند، معمولاً با فقر و تنگ دستی می‌زیسته‌اند، از صدقات و خیرات کسب روزی می‌کرده‌اند و از درپوزه‌گری نیز ابایی نداشته‌اند.

« از آن جایی که قلندران از خیرات و هدایای دیگران زندگی می‌کردند، جیب بر تلقی می‌شدند. وقتی شخصی خواست به شیخ اوحدالدین کرمانی در سیواس دوست دینار زر بپردازد، تا در سلک طریقت او پذیرفته شود. وی از گرفتن آن پول امتناع ورزید و گفت: آن طریق قلندران است، مارا به کسی توقعی نیست.» (مایر، ۱۳۷۸، ص ۵۷۷)

۵- ملامتیه چون دیگر مردم و در بطن جامعه می‌زیسته اند، در برابر جامعه متعهد بوده‌اند و به تشکیل خانواده مبادرت می‌ورزیده‌اند.

«حرکات و سکناات ایشان همچنان باشد، که حرکات و سکناات عوام، تا هیچ کس بر اعمال و احوال ایشان اطلاع نیابد.» (سهروردی، ۱۳۸۶، ص ۳۱)

اما قلندریه کاملاً از جامعه مجزا و مجردو به قید و بندها و قوانین جامعه بی‌اعتنا بوده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی از تشکیل خانواده سر باز می‌زده‌اند.

«مهم ترین مضاف و منسوب قلندریان حیدری، حلقه‌ای بوده است که در آلت تناسلی خود می‌کرده‌اند، تا از این رهگذر، خود را از ارتکاب معاصی برکنار دارند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹)

۶- ملامتیان از پوشیدن خرقة یا هرگونه لباس رسمی و مخصوص دیگر دوری می‌جسته‌اند و تلاش داشته‌اند که هیچ چیز باعث تمایز آنها از مردم عادی جامعه نگردد.

«یک اختلاف دیگر بین اهل ملامت و صوفیان آن است، که اینها برخلاف صوفیه، لباس خاصی را که صوفیه خرقة و پشمینه می‌خوانده‌اند، نمی‌پسندیده‌اند.»

(زرین کوب، ۱۳۸۶، ص ۳۳۸)

قلندریه، معمولاً پشمینه‌ای از جوال یا پشم و موی حیوانات بر تن می‌کرده‌اند و به همین جهت «جولقی» نیز نامیده می‌شده‌اند.

«ظاهراً قلندریه لباس مخصوصی می‌پوشیده‌اند و به این مناسبت است، که گاهی جولقی خوانده شده‌اند.» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵، ص ۵۵۳)

معیار و ملاک و وجه تمایزهای ایشان با گروهی مانند قلندریه در پرده‌ی ابهام مانده است. حقیقت این است، که ملامتیه هیچ گاه مکتبی خاص از صوفیه نبوده اند، بلکه باید گفت، که ملامتی گری تنها نگرشی است از زاویه‌ای خاص به اصول تصوف و تأکید و اصرار بر برخی از بنیادهای اندیشه‌ی صوفیانه، از جمله: صدق، اخلاص، تزکیه‌ی نفس و پرهیز از جاه طلبی‌های دنیوی.

« باری، ملامتیه فرقه و سلسله‌ی خاصی در میان سایر فرقه‌های صوفیانه نبوده‌اند. شاید بتوان گفت، اصول اندیشه‌ی ملامتی میان اغلب فرقه‌های صوفیه مشترک است. همه‌ی صوفیان نظراً از ریا و خودپسندی و مغرور شدن به زهد و تزکیه‌ی نفس، گریزان بوده و از رعونت نفس و جاه و جلال دنیوی، روی گردان بوده‌اند. »
(خرمشاهی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹۱)

ملامتی گری را باید در واقع جنبشی اصلاح گرانه و انتقادی در برابر تشکیلات رسمی و خانقاهی تصوف و آداب و رسوم و قید و بندهای ظاهری برخی از ایشان به شمار آورد. تقدس مآبی، شطح و طامات و داعیه‌ی کرامات، معمولاً دست مایه‌ی بازار گرمی برخی از صوفیان و زاهدان می‌گشت و برایشان شأن و منزلتی در پی می‌آورد. از این روی و در چنین شرایطی، جنبش ملامتیه، فوران دغدغه‌ها و خواسته‌های فرو خورده‌ی عارفان صادق و مخلصی بوده، که از این بازار تزویر و ریای ظاهر پرستان و درویشان مزور به تنگ آمده بودند و تلاششان همه در تخریب عادت‌های رسمی و آداب ظاهری و بازگرداندن تصوف به همان خلوص و بی‌پیرایگی آغازین بوده است.
« رشد جنبش ریاضت کشی در آغاز سده‌ی سوم هجری، انگیزه‌ی گرایش به مؤمن‌نمایی گردید....مکتب بغداد که تعلیمات مربوط به ریا را بسیار بسط داده بود، درقبال بهره‌گیری از تقدس جبهه‌گیری کرد. بسط و گسترش این تعلیمات در سده‌ی سوم هجری به پیدایش مکتب ویژه‌ای منجر گردید که نام آن ملامتیه بود. » (برتلس،

جنبش ملامتیه به عنوان جنبش اصلاح گرانه‌ی تصوف، پس از قرن سوم نیز همواره به حضور و حیات خود در تصوف و عرفان اسلامی تداوم بخشیده و به ویژه ادبیات عرفانی گسترده‌ی فارسی را به بار آورده و غنا بخشیده است، که اگر به واسطه‌ی بهره گیری فراوان آثارش از اندیشه‌های ملامتی، ادبیات ملامتی نیز خوانده شود، چندان بی راه نخواهد بود. تنها ظهور بزرگانی چون: سنایی، عین القضات، احمد غزالی، روزبهان، عطار، عراقی، مولوی و دیگر مروجین اندیشه‌های ملامتی، برای اثبات حیات مستمر و مداوم این سیرت فکری، فارغ از آداب و رسوم و تقیدات فرقه‌ای کافی است و به ویژه که سرکشی بارقه‌ی اندیشه‌های ناب ملامتی، در مشعل فروزان راه ملامت در قرن هشتم، یعنی خواجه حافظ، خود تصدیقی دیگر از تداوم تندرست و عاری از تقید این جنبش انتقادی و اصلاح گرانه است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(حافظ، ۱۳۶۲، ص ۹۰)

نکته‌ای دیگر در این زمینه، که نادرستی باور بازگو شده را استوار می‌دارد، این است که همان گونه که پیش از این اشاره شد، قلندری از زمان‌هایی بسیار کهن تر و از قرن هفتم که روزگار آشکارگی و ترویج فرقه و گسترش حضور و افتادن نام ایشان بر سر زبان‌ها باشد، همواره در لایه‌های اجتماعی ایران، حضوری بی نام و نشان و سری تر داشته‌اند و این گونه نبوده است که این راه و مسلک به یک باره یا از تحول تدریجی اندیشه‌های ملامتی ایجاد شده باشد.

« تردیدی نیست که آیین قلندری، یک آیین ایرانی گرای اسرار آمیز بوده است که در طول قرن‌های چهارم و پنجم و ششم، که نامش هست و نشانش ناپیدا است، در شکل پنهانی به فعالیت خود می‌پرداخته است. » (شفیع کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۶۲)

اشارات گه گاه مؤلفین و شاعران آن قرن‌ها به واژه‌ی « قلندر » و هاله‌ی معنایی

که از آن برداشت می‌شود، خود گواه و شاهد دیگری بر حضور و وجود مسلک ایشان است.

من دانگی و نیم داشتم حبه‌ای کم دوکوزه نبی خریدم پاره‌ای کم
بربربط من نه زیرمانده ست ونه بم تا کی کوی قلندری و غم غم
(محمدبن منور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳)

« لفظ قلندر را می‌توان در منابع قدیم که تاریخشان از سده‌ی ۵ یا ۶ به این طرف است یافت. شناخته شده ترین این منابع، چند رباعی است که با اسامی عارفان سرشناسی چون: ابوسعید ابوالخیر، بابا طاهر و احمد غزالی پیوند دارد و غالباً مورد استشهاد نویسندگان جدیدی است که درباره‌ی قلندریان می‌نویسند.» (لویزن، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹)

پیوستگی و کمال گسستگی

با تأمل در اصول و ویژگی‌های بنیادین این دو مسلک مجزا، می‌توان تا اندازه‌ای به دلایل پیوند تاریخی ایشان نزدیک شد. چنانچه به شرح بازگو شد و همواره در همه‌ی کتاب‌های گذشتگان تصوف و پژوهندگان معاصر، یاد شده، اصول مکتب ملامتیه عبارت بوده است از: پوشیدن و کتمان نیکی‌ها و عبادت‌ها، گریز از هرگونه خوش نامی و آوازه‌ی نیک، سرزنش جویی و تلاش برای برانگیختن و تحریک ملامت دیگران نسبت به خود؛ همان گونه که وجه تسمیه‌ی این طریقت به ملامتیه نیز تردیدی در اهمیت این اصل در شیوه‌ی سلوک آنها باقی نمی‌گذارد و همان گونه که اشاره شد ملامتیه در این مسیر از همه‌ی دست‌آویزها و ترفندها برای فرو کوفتن و خوار داشت نفس خود بهره می‌برده‌اند و از به کارگیری هیچ وسیله‌ای برای دور داشتن خود از غرور و رعونت نفس دریغ نداشته‌اند.

برای هم زیستی و تظاهر به ملامت جوئی و داعیه‌ی ملامتی داشتن قلندریه که از این راه، حاشیه‌ی امن تری برای تداوم راهشان می‌یافته‌اند.

« زندگی خالی از تقید و تعلق قلندریان، در هر جا شکل و رنگ عقاید و آداب جاری و رایج را می‌گرفت و در دوره‌ای که تصوف و عرفان برای روستایی و شهری به یکسان جاذبه داشت، رنگ تصوف و عرفان هم یافت. لیکن اجتناب از هر آنچه رنگ تعلق پذیرد، سبب شد که شیوه‌ی معیشت قلندر بیش تر رنگ حیات رند ملامتی داشته باشد، تا رنگ زندگی صوفی اهل پرهیز.» (زرین کوب، ۱۳۸۶، ص ۳۶۱)

تأمل در انتقادهایی که صوفیه بر برخی ملامتیه روا داشته‌اند، نیز خود مهر تأیید دیگری بر این باور است و نشان می‌دهد که گروه و جمعیتی دیگر با اغراض و اهدافی متفاوت، پیوسته در تلاش برای ملامتی نمایاندن خود بوده‌اند، اما حقیقت سیرت ایشان از چشم تیزبین دیگر صوفیه پنهان نمانده است.

این سخنان عزالدین کاشانی و هجویری خود گویای همین نکته است:

«اما متشبه مبطل به ملامتیه، طایفه‌ای باشند هم از زنادقه که دعوی اخلاص کنند و بر اظهار فسق و فجور مبالغت نمایند و گویند مراد ما از این، ملامت خلق و اسقاط نظر مردم است و حق سبحانه، از طاعت خلق بی‌نیاز است و به معصیت ایشان غیر متضرر؛ معصیت در آزار خلق منحصر دانند و طاعت را در احسان.» (کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۸۶)

« اما آن که طریقتش ترک بود و به خلاف شریعت چیزی بر دست گیرد و گوید که طریق ملامت می‌برزم، آن ضلالتی واضح بوده و آفتی ظاهر و هوسی صادق، چنان که اندر این زمانه بسیار هستند و مقصود ایشان از رد خلق، قبول ایشان است؛ از آنچه نخست باید که کسی مقبول باشد، تا قصد رد ایشان کند و به فعلی پدیدار آید که ایشان ورا رد کنند. قبول ناکرده را تکلف رد کردن بهانه باشد.» (هجویری، ۱۳۸۰، ص ۷۳)

بنابراین باید گفت که بهترین برهان در پیوستگی ملامتیه با قلندریه، چیزی جز کمال گسستگی ایشان نبوده است .

نتیجه :

چنان که بررسی شد، ملامتی گری هیچ گاه در سیر تطور تصوف و عرفان ایران رنگ قالب و آداب مکتبی خاص را به خود نگرفته است، بلکه همواره در روزگار رواج و رونقش، به صورت نهضتی اصلاحی در بطن مکاتب عرفانی و به عنوان عاملی درونی برای پالایش و تزکیه‌ی صوفیه و پیراستن آنها از تقیدات و آداب و رسوم ظاهری باقی مانده است و به ویژه پس از راه یابی مفاهیم آن به گستره‌ی مستعد نظم و نثر فارسی نیز، ادبیاتی غنی و پر بار را در قرون متمادی به یادگار گذاشته است ؛ به گونه‌ای که رد پای مضامین ملامتی به وضوح در بافت و عناصر اصلی ادب عرفانی ایران قابل مشاهده و بازیابی است .

از سوی دیگر، آیین قلندری نیز تقریباً از همان اوان رواج اندیشه‌های ملامتی، به عنوان مسلکی مستقل و جداگانه، به گونه‌ای هم زیستی مسالمت آمیز با ملامتیه دست یافته، اغراض و مقاصد متفاوت خود را دنبال می‌کرده و در جنب وسعت مشرب و عصبیت ستیزی‌های صوفیان نشو و نما می‌نموده و صلاح کار خود را در این می‌دیده است، که محک و معیاری باشد برای تعیین درجه‌ی خلوص نیت ملامتیان. تا این که از پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم و در پی تحولات جدید اجتماعی ایران و آشفتگی‌های این دوران، مجال بروز یافته و به گونه‌ای آشکار به نشر مکتب فرو خورده‌ی خود پرداخته است .

از این روی باید پذیرفت که نه تنها ملامتیان و قلندریان دو جریان فکری کاملاً مجزا و با حداقل سنخیت و مشابهت می‌باشند، قلندریه را هم به هیچ روی نباید صورت

تحول یافته و مسخ شده‌ای از ملامتیه به شمار آورد؛ بلکه تنها باید به ملامتیه و قلندریه چونان دو جنبش و نهضت بومی ایران نگریسته شود، که چون دیگر جنبش‌های فکری ایرانی، در بردارنده‌ی میزانی از فرهنگ، سلیقه و مشخصات اقلیمی این سرزمین‌اند؛ با تفاوت‌هایی در حدود و اندازه‌های یک جامعه و افراد و اندیشه‌های آنان، که طیفی پیوسته را از جریان میان دو قطب نشان می‌دهند.

کتاب نامه (فهرست منابع و مأخذ):

- ۱- بامداد، محمد علی، ۱۳۴۸، حافظ شناسی، تهران، فاروس ایران.
- ۲- برتلس، یوگنی ادواردویچ، ۱۳۸۷، تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه‌ی سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۶۲، دیوان اشعار، تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، خوارزمی.
- ۳- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۸، حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۴- رجایی بخارایی، احمد علی، ۱۳۷۵، فرهنگ اشعار حافظ، تهران، علمی.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۶، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر.
- ۶- سجادی، سید ضیاء‌الدین، ۱۳۷۸، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران، سمت.
- ۷- سهروردی، شهاب‌الدین عمر، ۱۳۸۶، عوارف المعارف، ترجمه‌ی ابو منصور اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۸- شفیع کدکنی، محمد رضا، ۱۳۸۶، قلندریه در تاریخ، تهران، سخن.
- ۹- عطار، فریدالدین، ۱۳۷۹، تذکره‌الاولیا، تصحیح احمد آرام، تهران، گنجینه.
- ۱۰- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۷۷، شرح مثنوی شریف، تهران، زوار.
- ۱۱- قشیری، عبد‌الکریم، ۱۳۷۹، رساله‌ی قشیریه، ترجمه‌ی ابوعلی عثمانی، تصحیح بدیع

